

## هزار و یک شب در اروپا بررسی و تحقیق درباره مترجمان، مفاهیم اجتماعی و تأثیرات آن

طهمورث ساجدی (دانشگاه تهران - مرکز پژوهشی زبان خارجی)

خوشبختانه امروز مطالعه قصه‌های هزار و یک شب سرگرمی صرف نیست و اثر رابرت ایروین<sup>۱</sup>، که به بررسی آن می‌پردازیم، مؤید این معنی است. وی، در تحلیلی از هزار و یک شب، نشان داده است که این کتاب برای تاریخ اجتماعی خاورمیانه در قرن‌های میانه و اوایل دوره جدید مآخذ ارزشمندی است (ایروین، ص ۵؛ نیز ← سرود نیلونگن). به علاوه، آنچه موجب شد جمعی از خاورشناسان اروپایی به آن توجه کنند و در صدد یافتن نسخه‌های کاملی از آن برآیند خود به بررسی‌های انتقادی پرارزش و بررسی‌های تطبیقی و مطالعه تأثیر داستان‌های این کتاب بی‌نویسنده در ادبیات غرب انجامید. تحلیل ایروین نیز، که در تاریخ سلاطین مملوک مصر تخصص دارد (ایروین، ص ۱۶۱)، دقیقاً حاوی همین زمینه‌هاست.

در طول تاریخ ترجمه سه قرن هزار و یک شب، همیشه نام آنتوان گالان<sup>۲</sup> (۱۶۴۶-۱۷۱۵) با عنوان آن همراه بوده است. خاورشناسان بزرگی همچون ژان ژاک آنتوان کوسن دو پرسوال<sup>۳</sup> و لویی ماتیو لانگلس<sup>۴</sup> نیز در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی در تکوین خاورشناسی فرانسه از جمله در چاپ و ترجمه الف لیله و لیله نقش داشته‌اند.

1) Robert Irvin

2) Antoine Galland

3) Jean-Jacques Antoine CAUSSIN de PERCEVAL

4) Louis-Mathieu LANGLÉS

در سال ۱۶۷۰، گالان کارش را در سفارتخانه فرانسسه در قسطنطنیه در معیت سفیر کشورش، شارل دونوآنتیل<sup>۵</sup>، شروع کرد و تا سال ۱۶۷۵ ادامه داد. سپس، در سال‌های بعد، دوبار به آن شهر سفر کرد و، در طی آن، به فراگیری زبان‌های عربی، ترکی و فارسی همت گماشت. ریمون شوآب<sup>۶</sup>، در سال ۱۹۶۴، و محمّد عبدالحلیم نیز، در همین سال، تک‌نگاری‌های مبسوطی درباره زندگی و آثار گالان انجام دادند (Schwab 1964; Abd al-Halim 1964). کار عبدالحلیم، که به تبع اثر وزین پی‌یر مارتینو<sup>۷</sup> ارائه شده، دارای محاسنی است که کار شعرگونه شوآب فاقد آن است.

باری الف لیله و لیله - که چندان مقبول طبع شرقی‌ها نبود و اغلب با ادبیات تن‌کامه‌ای خلط می‌شد (Abd al-Halim 1964, p. 188) و به زبانی بود که نه عربی کلاسیک شمرده می‌شد نه عربی جدید - مورد توجه گالان قرار گرفت. در علاقه او به این اثر چه بسا ترغیب حنا دیاب، عرب مارونی مسیحی، مؤثر افتاده باشد که پُل لوکاس<sup>۸</sup>، سیاح و عتیقه‌شناس فرانسوی، در بازگشت از سفر خود در اواخر قرن هفدهم میلادی به شرق، او را با خود به پاریس آورده بود. (ایروین، ص ۱۷ و ۱۸)

گالان، در سال ۱۷۰۱، سالی که به عضویت آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات<sup>۹</sup> انتخاب شد، نسخه‌ای چهارجلدی از الف لیله و لیله را از سوریه خواستار شد (همان، ص ۵۱) و به ترجمه این کتاب پرداخت. جلد چهارم ظاهراً مفقود شد و بحث‌هایی را برانگیخت. جلد اول ترجمه این کتاب در سال ۱۷۰۴ منتشر شد (همان، ص ۴۷). مترجم، سپس در جریان کار در سال ۱۷۰۹، با حنا آشنا می‌شود که نقش راوی را برای او ایفا می‌کند (همان، ص ۱۷). حنا چهارده داستان برای او املا می‌کند و وی هفت داستان را، آن‌هم با دخل و تصرف، وارد ترجمه خود می‌سازد (همان، ص ۱۸). وی، در ساخت و پرداخت این ترجمه، از هیچ اقدام دلخواهانه‌ای کوتاهی نمی‌کند، به طوری که بخشی از سفرنامه هند مورخ ایرانی قرن نهم، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مؤلف مطلع السعدین و مجمع البحرین، را نیز

5) Charles de NOÏTEL

6) Raymond Schwab, مؤلف رساله دکتری ژنسانس شرقی (La Renaissance orientale, Paris 1950).

7) Pierre MARINO, *L'Orient dans la littérature française au dix-septième et au dix-huitième siècle*, Paris 1906.

8) Paul LUCAS

9) Académie des Inscriptions et Belles-Lettres

ترجمه و وارد داستان «شاهزاده احمد و پری بانو» (همانجا) می‌کند. ایتین مارک کاترور<sup>۱۰</sup>، در سال ۱۸۴۳ (QUATREMÈRE 1843 →)، این بخش از سفرنامه هند عبدالرزاق و نیز بخشی از مطلع السعدین را، به همراه متن فارسی و مقدمه درباره ترجمه‌های پیشین آن از جمله ترجمه گالان (Ibid, p. 11)، به فرانسه ترجمه می‌کند که پس از اندک‌زمانی به انگلیسی نیز ترجمه می‌شود.

بدین‌سان، نخستین دستکاری‌ها - حذف و اضافه و تحریف - در ترجمه الف لیلة و لیله به زبان فرانسه به دست نخستین مترجم آن انجام گرفت و این بدعتِ مخدوش‌سازیِ اصالت ادبیات شرقی سرمشق نامبارکی شد برای برخی از مترجمان فرانسوی و اروپایی نسل‌های بعد.

ایروین برآن است که گالان از منابع دیگری نیز استفاده کرده است، منجمله از بعضی از داستان‌هایی که فرانسوا پتی دولاکروآ<sup>۱۱</sup> از روی یک نسخه ترکی فراهم آورده و عنوان مجموعه آنها الفرج بعد الشده بوده است. (ایروین، ص ۱۰۸)

به هر حال، گالان موفق می‌شود ترجمه تهنید شده‌اش را، بدون برگردان اشعار متن، تا جلد دوازدهم که در سال ۱۷۱۷ منتشر شد برساند. آندره ژید این ترجمه را همواره تخطئه کرده و ترجمه‌های دیگری را ترجیح داده است (ژید، ص ۵۷ و ۵۸). مع الوصف، این ترجمه آزاد و حاوی مواد غیراصیل، که گالان آن را متنی تربیتی و آموزنده تلقی می‌کرد (ایروین، ص ۲۰)، زبانی شاد و دلپذیر دارد و ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی باعث اشتها سریع آن در اروپا شد. در واقع، این ترجمه در ایامی انتشار یافت که ترجمه‌های موسوم به زیبایان بی‌وفا<sup>۱۲</sup> برای خود در فرانسه جا باز کرده بود.

یوزف فن هامر<sup>۱۳</sup> اتریشی، که ید طولایی در خاورشناسی میدانی داشت، در فاصله سال‌های ۱۸۰۴ و ۱۸۰۶، به هنگام اقامت در قسطنطنیه، الف لیلة و لیله را، از روی یک

10) Étienne-Marc QUATREMÈRE 11) François Péris de la Croix (fils)

12) Les Belles Infidèles

این عنوان، در اصل، به ترجمه‌های نیکلا پرو دابلانکور (Nicolas PERROT d'ABLANCOURT, 1604-1664)، عضو آکادمی فرانسه و مترجم آثار یونانی و لاتینی به فرانسه، اطلاق شد که دقت و امانت را فدای لطافت و ظرافت زبان می‌کرد.

13) Joseph von HAMMER

نسخه خطی که در قاهره خریده بود، به فرانسه ترجمه کرد که در سال ۱۸۲۵ به چاپ رسید (همان، ص ۲۰ و ۲۱). ژول تئودور تسنکر<sup>۱۴</sup>، در کتابخانه شرقی<sup>۱۵</sup> خود، اطلاعات کتاب‌شناسی مفیدی به دست می‌دهد؛ از جمله همین ترجمه هامر را معرفی می‌کند که، به زعم او، ژ.س.

تربوتین<sup>۱۶</sup> تنها در چاپ آن نقش داشته است. (ZENKER 1846, t.1, p. 79)

در همین ایام، نخستین چاپ الف لیلة و لیلة در کلکته (۱۸۱۴-۱۸۱۸) منتشر می‌شود و، در پی آن، چاپ برسلاو (۱۸۲۴-۱۸۴۳)، چاپ بولاق (۱۸۳۵) و چاپ دوم کلکته (۱۸۳۹-۱۸۴۲) به بازار کتاب می‌آید. چاپ برسلاو، شامل هشت جلد اول، به همت ماکسیمیلیان هابیش<sup>۱۷</sup> و چاپ مجلدات<sup>۱۸</sup> تا دوازده به همت هاینریش فلایشیر<sup>۱۸</sup> انجام می‌گیرد. گوستاو وایل<sup>۱۹</sup> آلمانی، که به قاهره هم سفر کرده بود، در سال‌های ۱۸۳۷ و ۱۸۴۱، ترجمه ناقصی از الف لیلة و لیلة براساس چاپ‌های بولاق و برسلاو منتشر کرد که چندان هم مقبولیت نیافت هرچند همین ترجمه بود که ژید به مطالعه آن می‌پرداخت (← ژید، ص ۵۸) و عبدالرحمان بدوی (ص ۴۱۸) نیز از آن تعریف می‌کرد.

در طول قرن نوزدهم، سه ترجمه مهم از الف لیلة و لیلة انجام گرفت: یکی ترجمه ادوارد ویلیام لین<sup>۲۰</sup> انگلیسی (۱۸۰۱-۱۸۷۶)، که در جستجوی معاش و به عنوان چاپگر چاپ سنگی به قاهره رفته بود و، در بازگشت، یکی از بهترین آثار مردم‌شناسی آن عصر را با عنوان گزارش آداب و رسوم مصریان امروز<sup>۲۱</sup> (۱۸۳۶) منتشر ساخت (ایروین، ص ۲۴؛ بدوی، ص ۳۶۵). او برآن بود که داستان‌های هزار و یکشب آشکارا معرف زندگی مردم مشرق‌زمین است. از این رو، در مرحله بعد، الف لیلة و لیلة را از روی چاپ بولاق (۱۸۳۸-۱۸۴۱) در سه جلد ترجمه کرد و آن را، به نوعی، دنباله گزارش آداب و رسوم مصریان امروز خواند (ایروین، ص ۲۵). وی یادداشت‌های بسیار مبسوط و مهم این ترجمه را متعاقباً جداگانه با عنوان جامعه عرب در قرن‌های میانه: بررسی‌هایی بر پایه هزار و یکشب<sup>۲۲</sup>

14) J.T. ZENKER

15) *Bibliotheca orientalis*

16) G.S. TRÂBUTIEN

17) Maximilian Habicht

18) Heinrich Fleischer

19) Gustave Weil

20) E.W. LANE

21) *Account of the Manners and Customs of the Modern Egyptians*

22) *Arabian Society in the Middle Ages: Studies from the Thousand and One Nights*

منتشر ساخت (همانجا). ژرار دو نروال<sup>۲۳</sup> از این کتاب در مسافرت به شرق (۱۸۵۱) خود بهره جسته است. (→ NERVAL 1984, t.1, p. 1378; CARRÁ 1932, t.2, pp. 34-35.)

لین ادعا می‌کرد که ترجمه گالان به کلی از متن منحرف است (ایروین، ص ۲۵) در حالی که ترجمه خودش ثقیل و صرفاً گزیده پرحجمی از داستان‌های اصلی بود (همان، ص ۲۶). وی، در کارش، از متن‌های کلکته و برسلاو نیز استفاده کرد (همان، ص ۲۵). نظر او دربارهٔ تحریر نهائی الف لیله و لیله جالب است. او می‌گفت چاپ بولاق نشان می‌دهد که این کتاب مؤلف واحدی داشته که در قرن هفدهم می‌زیسته است (همان، ص ۲۶). این نخستین بار بود که دربارهٔ مؤلف یا مؤلفان و نیز تحریر نهائی الف لیله و لیله و تاریخ احتمالی آن اظهار نظر می‌شد.

در فاصلهٔ پدید آمدن این ترجمه و ترجمه بعدی او آخر قرن نوزدهم، شایسته است به ترجمه‌ای پردازیم که ایروین به آن اشاره‌ای نکرده اما تسنکر از آن یاد کرده است. بهاء‌الدوله بهمن میرزا، از شاهزادگان قاجار - که سیاحان غربی همچون بارون دو بید<sup>۲۴</sup>، لیدی مری شیل<sup>۲۵</sup>، آرتور دو گوبینو<sup>۲۶</sup>، جیمز بیلی فریزر<sup>۲۷</sup> از او و گنجینه کتب پر ارزش او یاد و او را اهل ادب معرفی کرده‌اند - در ایام حکومت خود در آذربایجان که به سال ۱۲۵۵ هجری قمری آغاز شد، امر به ترجمه الف لیله و لیله به فارسی می‌کند و برای این کار دو تن از فضلاء بزرگ عصر - عبداللطیف تسوجی تبریزی و سروش اصفهانی - را برمی‌گزیند. تسوجی متن عربی کتاب را به نثر عالی فصیح فارسی ترجمه می‌کند و سروش اصفهانی، شاعر بزرگ عصر، شعرهای عربی آن را به فارسی منظوم برمی‌گرداند و، با حذف اشعار سخیف عامیانه، اشعاری را که خود سروده بود یا از مخزن‌الاشعار فارسی برگرفته بود وارد آن می‌کند. (بامداد، ج ۱، ص ۱۹۸)

تسوجی (ج ۱، ص هشت) مقدمه‌اش را با عبارت «در سنه ۱۲۶۱ هجری قمری در تبریز ترجمه شده» به اتمام می‌رساند. تسنکر (ZENKER 1861, t.2, p. 47)، کیفیت و محل و سال چاپ این ترجمه را «تهران، ۱۸۴۷ [۱۲۶۴هق]، قطع بزرگ، لیتوگرافی» ذکر می‌کند و می‌افزاید که همین ترجمه در تبریز نیز تجدید چاپ شده است، در صورتی که ترجمه ابتدا در تبریز

23) Gérard de Nerval

24) Baron de Bode

25) Lady Mary Sheil

26) Arthur de Gobineau

27) J.B. Fraser

انجام گرفت و به چاپ رسید و ظاهراً، پس از آن، در تهران تجدید چاپ شد. اما آنچه را که نمی‌توان معلوم کرد نسخه یا نسخ خطی و یا چاپی از متن عربی است که اساس ترجمه فارسی بوده است. پس از ترجمه فارسی، ترجمه ترکی الف لیلة و لیله در قسطنطنیه انجام گرفت و بین سال‌های ۱۸۴۵ و ۱۸۵۴، در سه جلد، منتشر شد. (Ibid, p. 47)

ترجمه دیگری که در اروپا توجه علاقه‌مندان را به خود جلب کرد از ریچارد فرانسیس برتن<sup>۲۸</sup>، کنسول سابق انگلیس در دمشق، بود که با لباس مبدل در شهرهای مکه و مدینه سفر کرده و سفرنامه‌اش باعث اشتهار او شده بود. برتن ترجمه‌اش را براساس چاپ دوم کلکته انجام داد (ایروین، ص ۳۱)؛ سپس به جمع‌آوری داستان‌هایی پرداخت که در این متن چاپی نقل نشده بود. او شش مجلد ترجمه‌اش را در سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ منتشر کرد. خورخه بورخس<sup>۲۹</sup> (۱۸۹۹-۱۹۸۹)، نویسنده آرژانتینی و یکی از بزرگ‌ترین ستایشگران هزار و یک‌شب در قرن بیستم، در مقاله‌اش با عنوان «مترجمان هزار و یک‌شب» (همان، ص ۳۳) ترجمه او را بهترین ارزیابی کرد.

برتن نژادپرست بود و ظاهراً احساسات ضد زن داشت، در عین آنکه متخصص امور جنسی بود و در این باره دایرةالمعارفی تهیه کرده بود. او با این خصوصیات و سابقه، در کمال وقاحت، داستان‌های مستهجن اروپایی را وارد ترجمه خود از الف لیلة و لیله کرد (همان، ص ۳۴ و ۳۵) و از همان وقت نام این کتاب مترادف با تن کامی شد.

بجاست که در این مقام به ذکر دو چاپ دیگر هم بپردازیم که تسنکر (ZENKER 1846, t.1, p.79) از آنها یاد کرده است: یکی چاپ تجدیدنظرشده‌ای از ترجمه گالان به همراه تحشیه و ترجمه قصه‌های جدید که ادوآر گوتیه<sup>۳۰</sup> در سال‌های ۱۸۲۲ و ۱۸۲۷، در هفت جلد در پاریس منتشر ساخت؛ دیگری تجدید چاپ همین چاپ گوتیه، با تحشیه و ترجمه قصه‌های جدید به قلم دتن<sup>۳۱</sup> و شرح حالی از گالان به قلم شارل نودیه<sup>۳۲</sup>، که طی سال‌های ۱۸۲۳ و ۱۸۲۵ در شش جلد در پاریس منتشر شد.

در قرن بیستم، ترجمه‌های دیگری از الف لیلة و لیله پدید آمد از جمله ترجمه شارل

28) Richard Francis BURTON

29) Jorge BORGHES

30) E. GAUTIER

31) DESTAINS

32) Charles NODIER

ماژدرو<sup>۳۳</sup>. خانوادهٔ ماژدرو اهل مینگرلیا، واقع در شمال غربی گرجستان، بود. این منطقه و مناطق دیگری از قفقاز، پس از جنگ‌های ایران و روس، به تصرف روسیهٔ تزاری درآمد؛ لیکن آزادی‌خواهان قفقاز به مقاومت پرداختند و از جملهٔ آنها شیخ شامل معروف بود که گوبینو نیز از وی یاد کرده بود (Gobineau 1983, t.2, p. 236). شیخ شامل نهضت مقاومت به ضد روس‌ها را تا سال ۱۸۵۹ رهبری کرد (دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ذیل شامل یا شیخ شامل). خانوادهٔ ماژدرو، که خانواده‌ای متمول بود، ظاهراً در همین اوان جلای وطن کرد و رهسپار قاهره گردید و ماژدرو در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۸۴۸ در این شهر متولد شد (Ibid, t.1, p. 3)<sup>۳۴</sup>. داده‌هایی که مارک فومارولی<sup>۳۴</sup> (Les Mille et une Nuits, t.1, p. 3-5) در مقدمه‌اش بر ترجمهٔ ماژدرو (چاپ سال ۲۰۰۲) به دست می‌دهد برگرفته از یک رسالهٔ دکتری ارائه‌شده در سوربن به سال ۱۹۷۰ است. بدین‌سان، اطلاعاتی که ایروین (ص ۳۸) دربارهٔ این بخش از زندگی ماژدرو می‌دهد کهنه و بی‌اعتبار است.

ماژدرو تحصیلات ابتدائی خود را در بیروت نزد یسوعیان<sup>۳۵</sup> گذراند و در همان‌جا به مطالعات پزشکی و فراگیری زبان عربی پرداخت (Les Mille et une Nuits, t.1, p. 3). سپس، در حوالی ۱۸۹۲، برای تهیهٔ رسالهٔ دکتری خود به پاریس رفت و در سال ۱۸۹۵ از آن دفاع کرد و بلافاصله با حرفهٔ پزشکی وارد دستگاه‌های دولتی فرانسه شد. ورود او به محفل ادبی مالارمه<sup>۳۶</sup> و آشنایی با نویسندگان و شاعرانی که با این محفل انس و الفت داشتند شوق او را به ترجمهٔ الف لیلة و لیلة شدت بخشید به طوری که، پس از چاپ دو جلد اوّل ترجمه در سال ۱۸۹۹، که جلد اوّل آن به مالارمه و پُل والرّی<sup>۳۷</sup> و جلد دوم آن به آناتول فرانس<sup>۳۸</sup> اهدا شده بود و ادیبان و صاحبان مجلات ادواری نسبتاً معتبر از آن حسن استقبال کردند، تقاضای بازنشر آن کرد (Ibid) تا بتواند در کمال فراغت به ترجمهٔ چهارده جلد دیگر آن بپردازد.

این ترجمه، با فواصل زمانی، تا سال ۱۹۰۴ ادامه یافت و چند تن از نویسندگان منجمله ژید، که جلد چهارم به وی تقدیم شده بود، به تعریف و تمجید آن پرداختند اما خاورشناسان و اهل فن آن را آماج انتقادهای شدید ساختند، به‌ویژه

33) Joseph Charles Mardrus

34) Marc Fumaroli

35) Jésuites

36) S. Mallarmé

37) P. Valéry

38) A. France

ویکتور شوون<sup>۳۹</sup>، خاورشناس نامی بلژیک، که نسبت به مازدرو، به عنوان مترجم، با احتیاط و تردید می‌نگریست. لیکن هارتویگ درنبرگ<sup>۴۰</sup>، که مازدرو در درس عربی او در مدرسه مطالعات عالی<sup>۴۱</sup> شرکت (Ibid, p. 4) و جلد نهم ترجمه خود را به او اهدا کرده بود، از این ترجمه دفاع کرد که ایروین (ص ۳۹) به تعریض به آن اشاره دارد و می‌گوید:

البته کسانی که به بازار آمدن چنین ترجمه‌ای را تحسین کردند ادیبان بودند نه محققان. ترجمه مازدرو - که در حقیقت کم و بیش نوعی اقتباس آزاد بود - حال و هوای ادبی زمان را داشت ... روایت مازدرو از داستان‌های هزارویکشب ... تصویری از شرق افسانه‌ای و ترکیب و آمیزه‌ای از خیالات و اوهام افیونی، خوش‌گذرانی‌های گونه‌گون، بهشت‌های گمشده، ثروت‌های مالیخولیایی، و ندیمه‌های زیبای محبوس در قفس‌های مطلقاً بود.

جالب آنکه مازدرو، که تا سال ۱۹۴۹ در قید حیات بود، پس از درگذشت درنبرگ، در درس عربی جانشین وی، کلیمان هوآر<sup>۴۲</sup>، شرکت کرد (Ecole Pratique..., 1907-1908, p. 50; Ibid, 1909-1910, p. 55). سوای چند همکلاس ایرانی، هانری ماسه<sup>۴۳</sup> نیز در این درس حضور داشت (Ibid, 1909-1910, p. 117). پس از فوت هوآر، موریس گودفروآ دو مومبین<sup>۴۴</sup> به تعلیم این درس گماشته شد و مازدرو در محضر او و نیز جانشین غیر رسمی او، لویی ماسینیون<sup>۴۵</sup>، تا سال ۱۹۳۴ شرکت کرد (Annuaire 1932-1933, p. 46; 1933-1934, p. 36-37). طبق داده‌های جدید، در این تاریخ مازدرو ۸۶ ساله بود.

مازدرو مدعی بود که ترجمه‌اش بر اساس نسخه‌ای از قرن هفدهم صورت گرفته که در شمال آفریقا تحریر شده است (ایروین، ص ۳۹). لیکن این ادعا بی‌گمان درست نیست به‌ویژه آنکه وی، همچون برتن، داستان‌های عشقی و جنسی زیادی را وارد ترجمه‌اش کرد (همان‌جا). این ترجمه با تبلیغات زیاد مشهور شد به طوری که یکی از ناشران انگلیسی، در سال ۱۹۲۳، به توماس دیوید لارنس<sup>۴۶</sup>، معروف به لارنس عربستان، پیشنهاد کرد که آن را به انگلیسی برگرداند. (ایروین، ص ۴۰)

39) V. CHAUVIN

40) Hartwig DERENBOURG

41) Ecole des hautes études

42) C. HUART

43) H. MASSÁ

44) M. GAUDFROY-DEMOMBYNES

45) L. MASSIGNON

46) Thomas David LAWRENCE



لیتمان<sup>۴۷</sup>، خاورشناس آلمانی، که به هنگام تأسیس دانشگاه قاهره در اوایل قرن بیستم در آنجا به تدریس اشتغال یافت (نیکبین، ج ۲، ص ۹۹۲)، سال‌ها بعد، از روی چاپ دوم کلکته، ترجمه کاملی از هزار و یکشب (۱۹۲۱-۱۹۲۸، شش جلد) پدید آورد. این ترجمه اشعار متن را دربرداشت و، در آن، قطعاتی که ممکن بود خوانندگان را منزجر کند به زبان لاتینی درآمد (ایروین، ص ۴۲). ایروین (همان‌جا) جز درستی و امانت آلمانی در آن نمی‌بیند. در طول قرن بیستم، الف لیله و لیله به زبان‌هایی دیگر از جمله ایتالیایی و روسی ترجمه شد اما تاکنون ترجمه کاملی از کل متن به زبان‌های اروپایی پدید نیامده است.

چاپ اول کلکته بحث درباره هویت نویسنده الف لیله و لیله را مطرح می‌سازد. محمد شیروانی، ویراستار آن، برآن بود که داستان‌های آن را یک عرب سوری نوشته است (همان، ص ۴۷). لانگلیس، در ترجمه خود از سفرهای سندباد بحری<sup>۴۸</sup> (۱۸۱۴) و با استناد به قول مسعودی مؤلف مروج الذهب، برای آن اصل هندی- ایرانی قایل شده بود (همان، ص ۴۸ و ۴۹) و هامر در مقاله‌ای این نظر را پذیرفته بود (همان، ص ۴۹). اما سیلوشتر<sup>۴۹</sup> دو ساسی<sup>۴۹</sup>، در نخستین اظهار نظرش درباره چاپ اول کلکته، بی‌هیچ سندی اصل هندی- ایرانی آن را رد کرده (همان‌جا) و می‌گوید که این اثر در قرن ۱۳ میلادی (هفتم هجری) تألیف شده اما نویسنده موفق به اتمام نشده است (همان‌جا). تحقیق او بعداً در مقاله‌ای با عنوان «رساله درباره مبادی مجموعه هزار و یکشب»<sup>۵۰</sup> منعکس گردید<sup>۵۱</sup>. او، در این میان، یادداشتی نیز درباره ترجمه هامر از الف لیله و لیله به زبان فرانسه منتشر کرد.<sup>۵۲</sup>

در چاپ بولاق قاهره در سال ۱۸۳۵ زیر نظر شیخ عبدالرحمن سفطی شرقاوی، هویت نسخه اساس به دست داده نشده است. لاین، که در ترجمه خود از این چاپ استفاده کرده بود، ضمن تأیید اصل ایرانی این اثر بر آن بود که آن، در مصر و در پایان حکومت ممالیک یعنی حوالی قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری)، به قلم یک یا دو مؤلف نوشته شده است. (همان، ص ۴۹ و ۵۰)

47) E. LITMANN

48) *Les voyages du Sind Bad le Marin*

49) A.I. SILVESTRE de Sacy

50) *Mémoire sur les origines du recueil des Mille et une nuits*

51) → *Revue de Paris*, 1829, t.5, p. 67-76; *Mémoires de l'Académie*, 1833, t.10, p. 30-65.

52) → *Nouveau Journal Asiatique*, 1830, t. 73-74.

اما برثن، که در آراء خود از خاورشناس بزرگ هرمان زوتنبرگ<sup>۵۳</sup> متأثر بود، اظهار نظر می‌کرد که هسته اصلی این داستان‌ها از ایران به سرزمین‌های عربی رفته و نویسنده واحدی نداشته و در تدوین آنها، طی قرون، نویسندگان چندی دخیل بوده‌اند. وی افزوده‌ها را نیز به قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) مربوط دانسته است. (همان، ص ۵۰)

زوتنبرگ، که سمت حافظ نسخ شرقی کتابخانه ملی پاریس را داشت، نخستین محقق بود که به بررسی اصولی و روشمند نسخ الف لیله و لیله و مقایسه آنها با یکدیگر پرداخت (همان‌جا). بنابر تحقیقات او، بیشترین نسخه‌های شناخته‌شده در مصر و شماری از آنها نیز در سوریه و بغداد کتابت شده‌اند. نسخه‌ها به همدیگر شباهت کامل ندارند و هیچ‌یک از آنها کامل نیست. دستاورد ارزشمند او در این تحقیقات شناخت نسخه اساس ترجمه گالان بود که ظاهراً در سال ۱۷۰۱ در چهار جلد از سوریه برای او فرستاده شده بود. به قول او، این نسخه قدیم‌ترین تحریر الف لیله و لیله است و احتمالاً در اواخر قرن چهاردهم میلادی (اواخر قرن هشتم هجری) در سوریه نوشته شده بود (همان، ص ۵۲).

از آنجاکه نسخه اساس ترجمه گالان فقط ۲۸۱ شب یا حدود چهل داستان را در برداشت، احتمال می‌رود که او نسخه‌ای کهنه‌تر هم داشته که از سرنوشت آن بی‌خبریم (همان‌جا). نکته جالبی که ایروین به ذکر آن می‌پردازد و در واقع نظرش را تا حدی تعدیل می‌کند وجود نسخه‌ای بود که جان ریچاردسون<sup>۵۴</sup> انگلیسی به هنگام نگارش دستور زبان عربی<sup>۵۵</sup> (۱۷۷۶) از آن استفاده کرده بود (همان‌جا) و، به گفته او، می‌بایست قدیم‌ترین نسخه شناخته‌شده باشد.

خلاصه کلام اینکه الف لیله و لیله تألیفی است مرکب با اصلیت هند و ایرانی. تحریر عربی اولیه آن احتمالاً در قرن هشتم هجری صورت گرفته سپس، در قرون بعدی، بعضی از داستان‌ها از جمله داستان سندباد بحری به آن افزوده شده است. احتمال دارد در قرن نوزدهم نیز در مصر و سوریه بر آن موادی افزوده شده باشد چون، در آن، ذکر تفنگ، قهوه‌خانه و تنباکو هم شده است (همان، ص ۳۲). به علاوه، مدرکی در یک گنیزه (گوشه‌ای از کنیسه که اوراق پراکنده و بسیار کهنه عبری در آن نگهداری می‌شود) در مصر پیدا شده (همان، ص ۵۵)

53) H. ZOTENBERG

54) J. RICHARDSON

55) *A Grammar of the Arabic Language*

و ۹۵) که وجود الف لیلة و لیله را در قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری) تأیید می‌کند و آن احتمالاً ترجمه عربی هزار افسانه‌ی فارسی است. (همان، ص ۵۶)

دانکن بلاک مکدانلد<sup>۵۶</sup> انگلیسی، مرید زوتنبرگ، توانست نسخه منحصربه‌فرد داستان علی‌بابا را پیدا کند؛ اما موفقیت تحقیقاتی او بیشتر مربوط بود به معلوم ساختن نادرستی ادعای هابیشث که گفته بود در کارش از یک نسخه تونسی استفاده کرده است در حالی که متن چاپ‌شده‌اش صرفاً براساس منابع و نسخ در دسترس پدید آمده بود (همان، ۵۶ و ۵۷). محسن مهدی نیز، که سال‌ها به بررسی و تحقیق درباره نسخه خطی الف لیلة و لیله مشغول بود، در سال ۱۹۸۴ تصحیحی انتقادی از آن را منتشر ساخت که به زعم ابروین بهترین ویرایش آن است (همان، ص ۷). وی، در تحقیقات خود، موفق شد ثابت کند که نسخه بغداد، یگانه نسخه بازمانده از سنت عراقی در روایت الف لیلة و لیله، جعلی بوده و میشل صباغ، با ششم تجاری خود، آن را از نسخه‌های مصری و سوری موجود در پاریس رونویسی کرده است (همان، ص ۶۲). وی، به هنگام حمله فرانسه به مصر در اواخر قرن هجدهم، به نیروهای مهاجم فرانسوی پیوست و پس از شکست فرانسویان، با آنان، به پاریس آمد و در کتابخانه ملّی به عنوان کاتب و مرمت‌گر نسخ شرقی مشغول به کار شد. او تا سال وفاتش (۱۸۱۶) نسخه‌های متعددی برای سیلستر دو ساسی، لانگلیس، کوسن دو پرسووال – که چاپی تجدیدنظرشده از ترجمه گالان بااضافات در ۱۸۰۶ منتشر کرد – گزه‌گارتین<sup>۵۷</sup> و شنورر<sup>۵۸</sup> استنساخ کرده بود.<sup>۵۹</sup>

محسن مهدی، در ادامه بررسی‌هایش درباره نسخه خطی الف لیلة و لیله، متوجه شد که نسخه‌ای از آن، که گفته می‌شد قدیمی و تکمله نسخه گالان بوده، به دست کشیشی سوری مقیم پاریس به نام دم دنی شاوویس<sup>۶۰</sup>، از روی یک نسخه مصری قرن هجدهم، رونویسی شده است. همچنین بر وی معلوم گردید که صباغ «داستان علاءالدین» را از روی ترجمه فرانسه گالان به عربی برگردانده بود. (همان، ص ۶۳)

تاکنون اجماعی درباره نسخه مادر الف لیلة و لیله و اصل آن پدید نیامده است. محسن مهدی اظهار نظر کرده است که نسخه مادر اصلی سوری داشته در حالی که اصل مصری

56) D.B. Macdonald

57) KOSEQARTEN

58) SCHNURRER

59) *Biographie d'Alphonse Rabbe*, art. "Sabbagh"

60) Dom Denis CHAVIS

نسخه گالان نمودار است (همان، ص ۶۶). ظاهراً تحریرهای اروپائی چندی از این اثر در قرن هفدهم وجود داشته، به ویژه تحریری به زبان یونانی نو که از سُرِیانی ترجمه شده بود و مبتنی بود بر ترجمه عربی به قلم موسی بن عیسی کسروی در قرن نهم میلادی (سوم هجری) از فارسی. (همان، ص ۶۷)

در هر حال، آنچه این نظرهای ابروین را، که بر داده‌های جدید استوار است (همان، ص ۷۰، ارجاع ۲۷)، محرز می‌گرداند وجود ترجمه یونانی است که، به گفته ایتین مارک کاتزمر، ژان باتیست گاسپار دانس دو ویلوآزون<sup>۶۱</sup>، صاحب کرسی زبان یونانی نو، از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۵، در مدرسه زبان‌های زنده شرقی، به تدریس آن اشتغال داشت و کاتزمر نیز در آن ایام شاگردش بود. (*Biographie Didot*, t.13, col. 15). تسنکر نیز از ترجمه‌ای از الف لیلة و لیله از ایتالیائی به یونانی نو یاد می‌کند که چاپ اول آن در سال ۱۷۶۲ و چاپ دوم آن در سال ۱۷۹۱ منتشر شده بود. (ZENKER 1861, t.2, p. 47)

منابع قصه‌های الف لیلة و لیله و رد پای آنها در ادبیات اروپایی یکی از مباحث جالب بررسی‌های ابروین است. وی به تأکید اظهار نظر می‌کند که عرب‌ها وارث داستان‌سرایی ایرانیان شدند (ابروین، ص ۸۲). به علاوه، سوای اصلیت هندی-ایرانی این قصه‌ها که هندشناسان بزرگی همچون ماکس مولر<sup>۶۲</sup> و تئودور بنفی<sup>۶۳</sup> قایل به آن بودند (همان، ص ۷۶)، قصه‌هایی با اصل یونانی و رومی نیز در ترجمه‌های اروپایی دیده می‌شود.

مطالعات تطبیقی گالان در داستان‌های سندباد بحری و ایلیاد نخستین اقدامات از این نوع بوده است (همان، ص ۷۹). به گزارش ابن ندیم، محمد بن عبدوس جهشیاری، نویسنده قرن چهارم هجری، کتابی تألیف کرده بود که هزار حکایت عرب و عجم و روم را دربرداشت<sup>۶۴</sup> (همان، ص ۹۰) و اکنون از آن اثری در دست نیست لیکن هستند افرادی که مدعی‌اند که العجیبه و الاخبار الغرایبه همان است. در هر حال، چند حکایت العجیبه شبیه

61) Jean-Baptiste Gaspard DANCSE DE VILLOISON

62) Max Muller

63) T. Benfey

64) مراد اسمار العرب و العجم و الروم و غیرهم جهشیاری (وفات: ۳۳۱) است که ابن الندیم در الفهرست از آن یاد کرده و گفته که مؤلف بنا داشت هزار قصه در آن فراهم آورد اما اجل مهلت نداد و ۴۸۰ قصه بیش نتوانست در آن درج کند. ابن الندیم پاره‌هایی از آن را به خط ابوالطیب أخی شافعی دیده است. (← الاعلام زرکلی، ذیل محمد بن عبدوس). - ویراستار

به حکایت‌هایی از الف لیلة و لیلة است (همان، ص ۹۱). به علاوه، وجود روایتی عربی از بختیارنامه<sup>۶۵</sup> فارسی (قرن هفتم هجری) در ترجمه‌های بیشتر ملاحظه شده که در ترجمه برثن و دیگران هم آمده است (همان، ص ۸۵). مجتبی مینوی (ص ۸۹، ۱۷۲، ۲۰۲، ۴۱۵) درباره آن بحث مفصل‌تری کرده است.

یکی دیگر از منابع، همچنان که قبلاً متذکر شدیم، کتاب معروف الفرج بعد الشده<sup>۶۶</sup> اثر ابوعلی محسن بن علی بن محمد تنوخی (۳۲۷-۳۸۴)، ادیب و شاعر عرب و شاگرد صولی و ابوالفرج اصفهانی است. پتی دولاکروا - به هنگام اقامت در اصفهان در سال‌های ۱۶۷۴-۱۶۷۶، و تحصیل زبان فارسی و خواندن مثنوی مولانا زیر نظر شیخ مخلص (نوائی، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸)<sup>۶۷</sup>، بزرگ مولویان اصفهان - متوجه اهمیت فرج بعد از شدت شد. وی ترجمه ترکی آن را در دست داشت که با عنوان هزار و یک روز (۱۷۱۰-۱۷۱۱، پنج جلد) به فرانسه ترجمه کرد (ایروین، ص ۱۹؛ نوائی، ص ۵۸۷). از آنجا که تاکنون نسخه فارسی آن پیدا نشده است، بحث در این خصوص که پتی دولاکروا خود مؤلف داستان‌های هزار و یک روز بوده یا آنچه را از درویش مخلص شنیده به تحریر درآورده سپس از نویسنده معروف آلن ژنه لوساژ<sup>۶۸</sup> خواسته تا مجموعه آنها را تنظیم کند ادامه دارد (حدیدی، ص ۱۰۵)<sup>۶۹</sup>. به هر حال، احتمال آنکه پتی دولاکروا خواسته باشد در مقابل هزارویک‌شب مجموعه داستانی با عنوان هزار و یک روز بنویسد وجود دارد.

ایروین مضمون بسیاری از داستان‌های هزار و یک‌شب را برگرفته از الفرج بعد الشده

۶۵) بختیارنامه یا قصه ده وزیر منسوب است به دقایقی مروزی (قرن ششم هجری) و مشتمل است بر ده داستان و گویند از زمان ساسانیان است و از زبان پهلوی به فارسی ترجمه شده است. تقلیدی است از سندبادنامه یا حکایت هفت وزیر مأخوذ از اصل هندی. قدیم‌ترین نسخه فارسی که از تحریر فارسی آن تاکنون به دست آمده نسخه مورخ ۶۹۵ لیدن است. (← دایرةالمعارف فارسی (مصاحب)، ذیل بختیارنامه).

۶۶) این کتاب مشتمل است بر مجموعه اخبار کسانی که پس از سختی کشیدن گشایشی در کارشان پیدا شده است. آن را ظاهراً اول‌بار عوفی به فارسی درآورد و بخشی از آن را در جوامع‌الحکایات خود درج کرد. (دایرةالمعارف فارسی (مصاحب)، ذیل الفرج بعد الشده)

۶۷) در اینجا مؤلف به جای هزار و یک روز، هزار و یک‌شب می‌نویسد، اما در جای دیگر (ص ۵۸۷) به درستی هزار و یک روز می‌نویسد.

68) A.R. LESAGE

۶۹) حسین بن اسعد مؤیدی دهستانی، در زمان صفویه، الفرج بعد الشده تنوخی را به فارسی ترجمه کرد که بارها در هند و ایران به چاپ رسید. (← دایرةالمعارف فارسی (مصاحب)، ذیل الفرج بعد الشده).

می‌داند (ایروین، ص ۹۱) و می‌گوید که غالباً چنین پنداشته شده که تأثیر ادبیات عربی در ادبیات قرون وسطای اروپا محدود است به آنچه از طریق اسپانیا صورت گرفته است در حالی که تحقیقات امروزی نشان می‌دهد که حکایات و مطایبات کوتاه از قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی (ششم و هفتم هجری) با مضمون‌های شرقی در ادبیات مذکور و حتی در سرود نیلونگنها دیده شده است (همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). از این رو، عده‌ای از محققان تصور می‌کنند که ترجمه‌های قدیم‌تر از ترجمه گالان از الف لیله و لیله در اروپا موجود بوده است (همان، ص ۱۰۶). از نظر تأثیر ادبیات شرقی این نکته را نیز باید یادآور شد که در اوایل قرن نوزدهم برادران گریم<sup>۷۰</sup> در تحقیقاتشان سرچشمه چندین قصه اروپایی را در الف لیله و لیله بازشناخته‌اند. (همان، ص ۱۰۹)

نکته مهمی که ایروین متذکر شده و به شرح و بسط آن پرداخته شهری بودن داستان‌های الف لیله و لیله است. بیشتر این داستان‌ها برای مردم و درباره مردم شهر نوشته شده‌اند و چهره‌های داستانی آنها شاهان و پسران بازرگانان ثروتمندند (همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۱). به گفته این مؤلف، تاکنون معلوم نشده است که چرا به جماعت ناهمگونی از دوره گردان و معرکه‌گیران و طفیلیان و سورچرانان و گدایان و دزدان بنی‌سازان می‌گفتند (همان، ص ۱۵۳). یکی از منابع عربی (همان، ص ۱۵۴) نیز از سرمتیان، قوم ایرانی اعصار قدیم، یاد می‌کند که بر خیمه آنان علائم اسرارآمیزی نقش شده بود و مدعی احضار بودند. مُتسیکیو<sup>۷۱</sup> در نامه‌های ایرانی<sup>۷۲</sup> خود به این قوم، که، به روایت او، زیر فرمان زنان بودند، اشاره‌ای کنایه‌وار دارد. (MONTESQUIEU 1973, pp. 117 et 428)

برمکیان نیز، که از عباسیان سلسله‌ای نیمه ایرانی ساختند و در دستگاه آنان نفوذ فوق‌العاده داشتند، از طریق الف لیله و لیله و نوشته‌های ژان فرانسوا دولآرپ<sup>۷۳</sup> و ولتر در اروپا اشتهار یافتند. (Mohl 1861, t. 17, p. 119)

ایروین، در دنباله بررسی‌های خود، به بحث مستقلی با عنوان «زندگی طبقات پایین (خوارمایگان)» می‌پردازد که، در آن، تعبیراتی چون دنیای زیرزمینی، دنیای پنهانی و زیرزمینی جنایتکاران به کار رفته است (ایروین، ص ۱۶۴) که یادآور تعبیرات مندرج در آثار اوژن سو،

70) Les Frères (Jakob et Wilhelm) GRIMM

71) MONTESQUIEU

72) *Lettres persanes*

73) J.F. de LAHARPE

مؤلف اسرار پاریس<sup>۷۴</sup>، چارلز دیکنز، مؤلف اُیور تویت<sup>۷۵</sup> و ماکسیم گورکی، مؤلف دراعماق<sup>۷۶</sup> و جو و فضای این آثار است. این فضا را مولود توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن شهرها در قرن نوزدهم اروپا می‌دانند و حضور آن در الف لیلۀ و لیلۀ نیز چه بسا ناشی از وسعت و اهمیّت پیدا کردن شهرها و ظهور طبقات تشکیل دهنده آن، جامعه شهری، باشد.

در چند کتاب مجهول المؤلف اما شناخته شده در نزد خاورشناسان، درباره نقب زن‌ها، قلاب اندازان، دزدان، دزدان بازنشسته و توایان اطلاعات ذی‌قیمتی به دست داده شده و از عیاران بغداد، بزنبه‌آوران، چماق‌داران، و باج‌گیران محله‌های شهری، که در عهد عباسیان آشفتگی‌هایی در شهر پدید می‌آوردند، سخن رفته است. در شام و مصر، توصیف‌هایی از اعمال انواع و اقسام افراد سطح پایین، مانند کشتی‌گیران، مهتران، غلتبانان، دزدان توبه کار و اسماعیلیان به عمل آمده است. (ایروین، ص ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹)

در مصر دوره ممالیک از سازمان‌های صنفی خبری نیست؛ اما، در عصر اشغال این کشور به دست عثمانی‌ها در قرن دهم هجری، این سازمان‌ها تشکیل می‌شود. در دوره عثمانی‌ها، که تا قرن هجدهم میلادی (دوازدهم هجری) ادامه یافت، بزهکاری سازمان‌یافته در شهرها جریان داشت که دولت ناظر آن و مشرف بر آن بود. در قاهره، اهل هر حرفه حتی ورق‌بازان دغل‌کار سازمان صنفی خود را داشتند (همان، ص ۱۷۱). اطلاعاتی در دست است که نشان می‌دهد در قرون وسطا بسیاری از کارهای جنایی در شهرها زیر نظر اعضای انجمن‌های فتوت صورت می‌گرفته است.

ایروین، در مقطعی دیگر از تحقیقات خود، چنین اظهار نظر می‌کند:

بسیاری از داستان‌ها ریشه و اصل اسلامی ندارند و در ترجمه تاحدی صبیغه عربی و اسلامی بدانها داده شده است؛ چهره‌های داستانی نام‌های عربی گرفته‌اند و محل حوادث داستان به بغداد و قاهره انتقال یافته است. اما منشأ ساختار بسیاری از داستان‌ها و منبع الهام آنها جای دیگری است... در بندر اسکندریه بسیاری از روسپیان ظاهراً اصل اروپایی داشتند. (همان، ص ۱۹۰ و ۲۰۴)

74) Eugène SUE, *Les Mystères de Paris* (1842-1843)

75) Charles Dickens, *Oliver Twist* (1837-1838)

76) Maxime Gorki, *Les Bas-fonds* (1908)

مسلم است که نسخه خطی کامل الف لیلة و لیله تاکنون به دست نیامده و طبعاً ترجمه کاملی از آن نیز عرضه نشده است؛ اما ورود داستان‌های جنسی در مجموعه‌ای شرقی کار غرب است و این بحثی است که اول بار ادوارد سعید آن را مطرح ساخت (Sagd 1980, p 66). کشیش‌ها و کاتبان مسیحی در وارد کردن این افزوده‌ها طی دو قرن - از زمان گالان تا ترجمه مازدرو - سهیم بوده‌اند. عبدالحلیم، به جای مغرضانه و بچگانه خواندن نظر نیره صمصامی و کوکب صفاری و علی مظاهری درباره اصل ایرانی هزار و یک‌شب (Abd al-Halim 1964, p. 294)، بهتر می‌بود به بررسی اصل اروپایی داستان‌های مستهجن وارد شده در این مجموعه بپردازد تا گوشه‌ای از ابعاد تصرفات نامرئی و غرض‌آلود اروپایی مشخص گردد.

در داستان‌های هزار و یک‌شب، از عجایب بلاد، ارواح، سحر و جادو سخن رفته که ریشه شرقی دارد و چه بسا پاره‌ای از آنها یا مضامین آنها تحت تأثیر تصرفات غربیان قرار گرفته است. در بحث از دنیای عجایب باید خاطر نشان سازیم که این مضمون موجب پدید آمدن نوع ادبی خاصی به نام عجایب مانند عجایب مصر و عجایب هند گردید (ایروین، ص ۲۱۵). گرایش به عجایب، هیولاهای، شهرهای عجیب و رویدادهای خارق‌العاده در نزد خوانندگان و نویسندگان جهان مسیحیت در قرون وسطا وجود داشت. اما در مورد ارواح و اشباح، دیدگاه‌های جهان مسیحیت و جهان اسلام یکسان نبود. ارواح نقشی خاص در جهان‌بینی اسلامی ندارند. اما مسیحیان بومی قرون وسطا به آنها قایل بودند و اعتقاد داشتند و چه بسا ترس و وحشت آنها گاه در همسایگان مسلمانان مؤثر افتاده باشد (همان‌جا). ترس از ساحران جهان مسیحیت قرون وسطا را فراگرفته بود (همان، ص ۲۱۷). به همین دلیل، سازمان تفتیش عقاید مسیحی پول و منابع سرشاری صرف می‌کرد که آنان را به دام اندازد و محاکمه کند و بسوزاند (همان‌جا). لیکن، در مشرق‌زمین، ترس و هراسی از ساحران در میان نبود اما وجود آنها، به‌ویژه وجود دو نوع ساحره در هزار و یک‌شب مشاهده شده است که ایروین به تشریح آنها می‌پردازد. (همان‌جا)

در ادبیات عامیانه، غالباً یهودیان به صورت ساحر و جادوگر ظاهر می‌شوند. اما، در الف لیلة و لیله، مغربیان یعنی مسلمانان شمال افریقا و اندلس اسپانیا و نیز پارسیان (مجوسان یا عجمان) هم گاهی به عنوان جادوگر و ساحر در داستان‌های این کتاب، مثل



داستان «حسن بصری»، ظاهر شده‌اند (همان، ص ۲۳۵، ۲۳۶). پدیده عجیب و افسانه‌ای لیکانتروپی<sup>۷۷</sup> در سراسر اروپای قرون وسطا شایع بوده و در الف لیله و لیله با نام قَطْرُب یا مردگرگ آمده است و زکریای رازی، پزشک ایرانی قرن چهارم هجری، که ایروین نمی‌خواهد ایرانی بودن او را ذکر کند، آن را یک نوع بیماری روانی می‌داند. (همان، ص ۲۴۰)

اما علوم خفیه و گنج‌یابی در خاورمیانه بیش از اروپا اهمیت داشت. شماری از داستان‌های الف لیله و لیله به‌ویژه داستان «علاءالدین و چراغ جادو» بر محور گنج‌یابی ساخته و پرداخته شده است. در جنب علوم خفیه، علم فراست یا قیافه‌شناسی و پیشگویی از روی وجنات و سکنات وجود داشت که از علوم غریبه شمرده می‌شد و آثار آن را در دو داستان الف لیله و لیله - «پادشاهی که بر کُنه چیزها آگاه بود» و «سلطان یمن و سه پسر او» - مشاهده می‌کنیم (همان، ص ۲۲۴). قضا و قدر، که نقش تعیین‌کننده‌ای در دنیای مسلمانان ایفا می‌کند، از عناصر مضمون‌ساز در الف لیله و لیله است که ایروین، با توجه به سوره‌های قرآنی و خارج از متن، به بررسی آنها می‌پردازد (همان، ص ۲۲۸). به گفته او، تنوخی الفرج بعد الشدهی خود را برای آن نوشته که عملکرد و تقدیر الهی را نشان دهد و به خوانندگان خود القا کند که به خدای بزرگ توکل داشته باشند. (همان، ص ۲۲۹)

اما درباره مایه‌های فولکلوری الف لیله و لیله باید گفت که توجه نخستین محققان فولکلورشناس در این زمینه بیشتر معطوف بود به ردیابی ریشه و اصل این مضامین برای یافتن منابع هندی و در نتیجه آریائی آنها. (همان، ص ۲۵۴)

آرتور کریستینسن، ایران‌شناس بزرگ دانمارکی که تبخر زیادی در افسانه‌ها و ادبیات ایرانی داشت، اثری با عنوان مایه و مضمون: طرح فرهنگی از مایه‌ها و قصه‌های عامیانه، افسانه‌ها و حکایات<sup>۷۸</sup> (۱۹۲۵) پدید آورد که چندان طرف توجه محققان و منتقدان فولکلورشناس

۷۷ Lycantropie (لوکون (لاتینی) = گرگ؛ آنتروپوس = انسان)، گرگانگی، بیماری روانی که در آن بیمار خود را گرگ می‌پندارد و رفتار و حرکات گرگ از او سر می‌زند. (دایرةالمعارف فارسی (مصاحب)، ذیل گرگانگی)

78) Arthur Christensen, *Motif et thème, plan d'un dictionnaire des motifs et contes populaires, de légendes et de fables*, Helsinki 1925.

قرار نگرفت اما الگویی ارزشمند شد برای نیکیتا ایلیسیف در تألیف مضمون‌ها و مایه‌های هزار و یکشب: گفتاری در رده‌بندی<sup>۷۹</sup> (۱۹۴۵).

در باب تأثیر الف لیلة و لیله، ایروین می‌نویسد:

اگر کسی بپرسد نفوذ و تأثیر الف لیلة و لیله در ادبیات غربی چه بوده است، پرسش او پاسخ واحدی ندارد بلکه پاسخ‌های متعددی به گروهی از پرسش‌ها دارد که به نحوی پیچیده به یکدیگر مربوط می‌شوند. (همان، ص ۲۸۰)

یکی از نخستین تقلیدها از ترجمه گالان، که جلد آخرش در سال ۱۷۱۷ منتشر شد، اقدام جسورانهٔ توما سیمون گلیت<sup>۸۰</sup>، نویسنده و قاضی فرانسوی، بود که در سال ۱۷۱۵ هزار و یک ربع ساعت، قصه‌های تاتاری<sup>۸۱</sup> سپس داستان‌های شبیه به آن را پدید آورد و نوشته‌هایش با اقبال علاقه‌مندان روبه‌رو شد. اما اگر نقیضه‌پردازی پتی‌دولاکروا را که ذکرش گذشت جدی بگیریم، کار گلیت را می‌توان تقلیدی از کار او دانست.

عمده‌ترین مایه‌های داستان‌های شبه‌شرقی در این ایام امور جنسی و هزل بود. در همین راستا، آنتونی هامیلتن<sup>۸۲</sup>، شوالیه ایرلندی فرانسه‌زبان، به تقلید از الف لیلة و لیله و با جعل مدل‌ها، قصه‌های هزار و یکشب<sup>۸۳</sup> را نوشت (همان‌جا). نوشته‌اش سخیف بود اما انعکاس و تأثیر آن در کلود کرییون، نویسنده فرانسوی کاناپه<sup>۸۴</sup> (۱۷۴۲)، مشهود است (همان‌جا). تأثیر آن در دیدرو چنان بود که ظرف دو هفته گوه‌های رازگو<sup>۸۵</sup> (۱۷۴۸) را نوشت تا نشان دهد که نوشتن داستانی از نوع داستان کرییون چقدر آسان است.

ولتر، که عاشق الف لیلة و لیله بود و ادعا می‌کرد چهارده‌بار آن را خوانده است (همان، ص ۲۳۸)، در اثر معروفش، صدیق<sup>۸۶</sup>، صحنه داستان را کرانه رود فرات اختیار کرد (همان‌جا). او به یکی از دوستان انگلیسی خود گفته بود که الهام‌بخش وی در نوشتن این

79) Nikita ElissÅeff, *Thèmes et motifs des Mille et une nuits*, Beyrouth 1949; Maisonneuve, Paris 1951.

80) Thomas Simon Gueullete 81) *Mille et un quart d'heures, contes tartares*

82) Anthony Hamilton 83) *Les contes des Mille et une nuits*

84) Claude CrÅbillon *La Sopha* 85) Denis Diderot, *Les Bijoux indiscrets*

86) *Zadig*, Paris 1992 (Folio classique), p. 422. (با عنوان صادق به فارسی ترجمه شده است).

داستان رمان‌های هامیلتون بوده است. (همان، ص ۲۸۴)

ویلیام بگفورد<sup>۸۷</sup>، نویسنده انگلیسی (۱۷۶۰-۱۸۴۴) صاحب داستان شرقی واثق<sup>۸۸</sup> (۱۷۸۷) به زبان فرانسه، با یک همکار ترک به نام ضمیر به ترجمه آزادی از بعضی از داستان‌های الف لیله و لیله می‌پردازد. (همان، ص ۲۹۰)

روش داستان‌پردازی قصه در قصه، که به کرات در الف لیله و لیله آمده است، در هفتاد و هشتمین نامه مونتسکیو - از ریکا به اُزیک - مشاهده می‌شود (MONTESQUIEU 1973, p. 197; note à la page 435). لوئیس<sup>۸۹</sup>، نویسنده و شاعر انگلیسی (۱۷۷۵-۱۸۱۸)، نیز این الگو را در داستان آمبروزیو یا راهب<sup>۹۰</sup> (۱۷۹۵) اختیار کرده است (ایروین، ص ۲۹۷). اما چارلز رابرت ماتورین، در داستان مَلْمُوت سرگردان<sup>۹۱</sup> (۱۸۲۰)، استادانه‌تر از این شیوه پیروی کرده است. وی از نویسنده فرانسه‌زبان لهستانی، یان پوتوتسکی، مؤلف دست‌نویس پیدا شده در ساراگوسا<sup>۹۲</sup> (۱۸۰۴) متأثر بوده است (همان، ص ۲۹۸). داستان او، که ملهم از قصه‌های شرقی است و در آن افسانه با تن‌کامگی و ترس آمیخته است، شباهت‌هایی با مَلْمُوت سرگردان دارد: هر دو داستان با خواندن دست‌نویس کشف‌شده‌ای آغاز می‌شود و در هر دو معلوم می‌گردد که محتویات دست‌نویس سرنوشت شخصی است که به حکم دستگاه تفتیش عقاید اسپانیا ظالمانه محکوم شده است (همان‌جا). روایت پوتوتسکی، به تقلید از هزار و یکشب، به روزها تقسیم شده (همان، ص ۳۰۰) و از همان ابتدا هم با خواندن این کتاب شروع می‌شود. (همان، ص ۳۰۲)

در این‌جا، ایروین اطلاعات بسیاری درباره پوتوتسکی به دست می‌دهد (همان، ص ۲۹۸-۳۰۳) و متذکر می‌شود که لهستان، در اواخر قرن هجدهم، جماعات پرشماری از مسلمانان را در خود جای داده بود و آداب و رسوم ایرانی در میان طبقه اشراف و بزرگان آن کشور رواج داشت (همان، ص ۲۹۹). در حقیقت، اشراف لهستان خود را از قوم باستانی سرمتی می‌دانسته‌اند (کراسنوؤسکا، ص ۱۶). در اواخر همین قرن، لباس اشرافی لهستانی به پوشاک درباریان عثمانی یا صفوی بسیار نزدیک بود و لهستانی‌ها آگاه بودند که

87) William Beckford

88) *Vathek*

89) M.G. Lewis

90) *Ambrosio or The Monk*91) Charles Robert Maturin, *Melmoth the Wanderer*92) Jan Poiocki, *Manuscrit trouvé à Saragosse*

این الگوی محبوب از ایران است نه از ترکیه. (همان، ص ۱۷)  
پوتوتسکی، در اواخر عمر، به ملکش در پودولیا<sup>۹۳</sup> بازگشت. در این اوان، وی دچار این توهم شده بود که گرگ شده است و خودکشی کرد (ایروین، ص ۳۰۳). به گفته ایروین (همانجا)، بخش‌های چاپ‌شده دست‌نویس پیدا شده در ساراگوسا بی‌رحمانه دستخوش تاراج ادبی موريس ايروينگ<sup>۹۴</sup>، محقق و مورخ امریکایی (۱۷۸۳-۱۸۵۰)؛ شارل نودیه<sup>۹۵</sup>، نویسنده فرانسوی (۱۷۸۰-۱۸۴۴)؛ و ژرار دو نروال، نویسنده فرانسوی (۱۸۰۸-۱۸۵۵)، شد.

به زعم ایروین، ویلیام بکفورد انگلیسی و پوتوتسکی لهستانی دو تن از پایه‌گذاران ادبیات افسانه‌ای جدیدند (همانجا). اما سومین شخصیت کلیدی در این عرصه ادبی ژاک کازوت<sup>۹۶</sup>، نویسنده فرانسوی (۱۷۱۹-۱۷۹۲) و صاحب *شیطان عاشق*<sup>۹۷</sup>، است، که نویسنده آلمانی، ارنست هوفمان<sup>۹۸</sup> (۱۷۷۶-۱۸۲۲)، خود را مدیون او می‌خواند (NERVAL 2002, p. 297; note à la page 434). ایروین چنین القا می‌کند که ذوق و گرایش کازوت به امور خارق‌العاده و موضوعات جنسی او را به سوی الف لیله و لیله کشاند (ایروین، ص ۳۰۲). اما ژرار دو نروال تأکید داشت که او، به هنگام کار اداری در جزیره مارتینیک و در اوقات گردشگری و خیال‌پروری به زیر درخت‌های نخل محل اقامتش، به فکر قصه‌پردازی افتاد و حاصل آن در سال ۱۷۴۲ تقلیدگونه‌ای از الف لیله و لیله به نام *هزار و یک سخن یاوه*<sup>۹۹</sup> بود (NERVAL 2002, p. 298). در این داستان، از راهب بزرگ دیری خواسته می‌شود که بانویی دارای وجهه اجتماعی را، که گرفتار رؤیایی گشته است، باگفتن قصه درمان کند (ایروین، ص ۳۰۳ و ۳۰۴) یعنی به قصه‌درمانی بپردازد.

کازوت در سال ۱۷۵۹ به فرانسه باز می‌گردد و، پس از مدتی، به آیین‌های سری علاقه‌مند می‌شود که در عصر او رواج داشت (همان، ص ۳۰۵). در همین ایام، در مجموعه

93) Podolia

94) M. Washington IRWING

95) در اینجا، ایروین، به جای شارل نودیه، سهواً ژان نودیه نوشته است.

96) Jacques CAZOTTE

97) *Le Diable amoureux*

98) Ernst HOFFMANN

99) *Les Mille et une fadaïses*

قصه‌های پریان<sup>۱۰۰</sup>، اثری به نام دنباله هزار و یک‌شب<sup>۱۰۱</sup> در چهار جلد تألیف می‌کند که بلافاصله به آلمانی ترجمه می‌شود (ZENKER 1846, p. 79). بعضی از قصه‌های این اثر از روی ترجمه الف لیله و لیله با همکاری شاپویس ساخته و پرداخته شده است. در واقع، کازوت ترجمه تحت‌اللفظی شاپویس را به نثر زیبا و سلیس فرانسه درمی‌آورد و در کارش از شیوه گالان پیروی می‌کند. (ایروین، ص ۳۰۶)

کازوت، در سال ۱۷۹۲، به حکم دادگاه انقلابی پاریس، به زیر گیوتین رفت آن‌هم در حالی که چند صباحی پیش از آن، در پرتو آینده‌بینی و نهان‌بینی خود، شهرتی به‌هم زده بود (همان، ص ۳۰۵). دنباله هزار و یک‌شب او در همین سال به انگلیسی ترجمه شد. رابرت سوئی<sup>۱۰۲</sup>، شاعر و نویسنده انگلیسی (۱۷۷۴-۱۸۴۳)، پس از خواندن این ترجمه، اظهار داشت:

داستان‌های هزار و یک‌شب به یقین سرشار از خلایقیت‌اند. آنها زوائد استعاری خود را با گذشتن از صافی ترجمه به زبان فرانسه از دست داده‌اند. (همان، ص ۳۰۷)

کولریج<sup>۱۰۳</sup> (۱۷۷۲-۱۸۳۴)، شاعر و منتقد و فیلسوف انگلیسی، در هزار و یک‌شب دنیائی افیون‌زده می‌دید و این احساس را به خواننده بزرگ آن تامس دکوئینسی<sup>۱۰۴</sup> (۱۷۸۵-۱۸۵۹)، نویسنده انگلیسی، نیز منتقل کرده بود (همان، ص ۳۰۹). جورج مِردیت<sup>۱۰۵</sup> (۱۸۲۸-۱۹۰۹)، شاعر و روزنامه‌نگار و رمان‌نویس انگلیسی، نیز، از ترجمه‌های گالان (همان، ص ۳۱۷) و لئین (همان، ص ۳۱۵) بهره جست آن‌هم در زمانی که هزار و یک‌شب در فضای ادبی انگلستان تا حدی رنگ باخته بود (همان‌جا). مع‌الوصف، استیونسن<sup>۱۰۶</sup> (۱۸۸۰-۱۸۹۴)، شاعر و مقاله‌نویس و رمان‌نویس اسکاتلندی، همچنان در آثارش برای بزرگ‌سالان و برای کودکان از آن الهام می‌گرفت (همان، ص ۳۱۸). امریکا در آثار ایروینگ، پو<sup>۱۰۷</sup> (۱۸۰۹-۱۸۴۹) (نویسنده هزار و دومین قصه شهرزاد<sup>۱۰۸</sup>)، به‌ویژه

100) Cabinet des fées (vol. 38-41, 1788-1790, Genève)

101) *La suite des Mille et une nuits*

103) S.T. Coleridge

106) R.L. Stevenson

108) *The Thousand-and-Second Tale of Scheherazade*

104) Thomas DE Quincy

107) Edgar Allen Poe

102) Robert Southey

105) G. Meredith

چهره درخشانی همچون هرمان میلویل<sup>۱۰۹</sup> (۱۸۱۹-۱۸۹۱)، که در آفریدن موبی دیک<sup>۱۱۰</sup> (۱۸۵۱) از سفرهای سندباد بحری متأثر است (همان، ص ۳۲۱)، ادبیات پویای خود را با جاذبه‌های شرقی هزار و یک‌شب قرین ساخته است.

گذار از قرن نوزدهم به قرن بیستم با تحول در نوع برداشت نویسندگان از هزار و یک‌شب هم‌بر شد. در واقع، نویسندگان اروپای قرن نوزدهم مایه‌هایی از هزار و یک‌شب را برای صحنه‌پردازی‌ها و زروزیور و تجملات شرقی آن به تاراج می‌بردند و نویسندگان قرن بیستم بیشتر از جنبه‌های فکری و ذهنی آن بهره می‌جستند. (همان‌جا)

جیمز جویس<sup>۱۱۱</sup> (۱۸۸۲-۱۹۴۱)، شاعر و رمان‌نویس ایرلندی، در آثارش، شب‌زنده‌داری فینگن‌ها<sup>۱۱۲</sup> (۱۹۲۲) و اولیس<sup>۱۱۳</sup> (۱۹۲۲)، از هزار و یک‌شب بهره‌مند بود. وی اشاراتی هم به سندباد بحری دارد. سوای ترجمه گالان، جویس ترجمه مازدرو را نیز خوانده بود. وی از مازدرو همچنان از مارسیل پروشت<sup>۱۱۴</sup>، ستایشگر هزار و یک‌شب، یاد می‌کند (همان، ص ۳۲۲ و ۳۲۳). خورخه بورخس نیز مقاله‌هایی با عناوین «مترجمان هزار و یک‌شب» و «هزار و یک‌شب» نوشته است. (همان، ص ۳۲۵)

اگر بنا باشد از نویسندگانی یاد شود که هر کدام به نوعی از هزار و یک‌شب متأثر گشته‌اند، دامنه این بررسی از محدوده کنونی به کل خارج خواهد شد (همان، ص ۳۳۴) به ویژه اگر بخواهیم از آرتور دو گوینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲)، ایران‌شناس و ادیب و رجل سیاسی فرانسوی، سخن به میان آوریم که در مقدمه گیرای خود بر داستان‌های کوتاه آسیائی (۱۸۷۶) (Gobineau 1987, t.3, pp. 305 et 1220, n. 4)، هم‌فکر با جیمز موریه<sup>۱۱۵</sup> (حدود ۱۷۸۰-۱۸۴۹)، دیپلمات انگلیسی و نویسنده حاجی‌بابا، و لاین، هزار و یک‌شب را معرف عادات و رسوم شرقی شمرد و اهمیت آن را بیشتر از اثری سرگرم‌کننده دانست. (Ibid, p. 305)

ایروین (ص ۳۳۲) بر آن است که ضرورت دارد ترجمه جدیدی از همه یا بیشتر داستان‌های الف لیله و لیله در کامل‌ترین تحریرهای آن پدید آید تا این اثر مقام و منزلت سابق خود را بازیابد.

109) H. Melville

110) *Moby Dick or the White Whale*

111) J. Joyce

112) *Finnegans Wake*

113) *Ulysse*

114) M. Proust

115) J. Morier

ترجمه اثر ایروین دشوار است و مترجم آن، فریدون بدره‌ای (← منابع، ذیل ایروین)، به خوبی از عهده آن برآمده است. مع‌هذا اشتباهاتی، بیشتر چاپی، در آن روی داده که در اینجا به ذکر مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

– در سراسر متن ترجمه، به جای ماژدرو، ضبط ماردروس اختیار شده همچنین به جای لانگلس، لانگله (ص ۴۸ و ۴۹) و، به جای ملیس، ملیه (ص ۳۳۵) آمده است. پسوند -ès در آخر اسامی خاص فرانسوی (معادل ez- اسپانیائی) معرّف اسپانیائی تبار بودن صاحب نام است. اسامی فرانسویانی چون موريس بارِس (M. BARRÉS) و ژان ژورِس (J. JAURÉS) نمونه‌های ضبط درست این دسته از نام‌های مختوم به -ès اند.

– ص ۹۷ جوفران محرّف گودفرواً است نه گودفرای.

– ص ۱۰۰ گودفرواً دو مومبین درست است.

– ص ۱۰۳ تروبادور درست است. (← دایرةالمعارف فارسی)

– ص ۱۰۴ و ۳۶۹ به جای نیبلونگن‌ها، نیبلونگ‌ها ضبط شده است.

– ص ۱۳۶ روژه لوتورنو درست است.

– ص ۲۴۱ و ۲۵۱ یک اسم به دو صورت جیلبرت و گیلبرت ضبط شده است.

– ص ۲۴۸ سواژه درست است.

– ص ۲۳۶ گرماس درست است.

– ص ۳۲۵ گمبره درست است.

– ص ۳۳۴ ژرژ پرک درست است.

– ص ۳۳۸ دومینیک تریر درست است نه تریاتر.

– ص ۴۹ پس از وفات لانگلس، سیلوستر دو ساسی به جانشینی او صرفاً در مقام ریاست مدرسه زبان‌های زنده شرقی منصوب می‌شود.

– ص ۵۴ مطلبی را که ایروین درباره هزار افسانه از مروج الذهب مسعودی نقل می‌کند با ترجمه پاینده (ج ۱، ص ۶۱۰) متفاوت است.

– ص ۲۶۷ بحث ایروین درباره چل‌تکه‌سازی (bricolage)، از مقدمه ماکس میلیز<sup>۱۱۶</sup> بر *Les Illuminés* (اشراقیان) اثر نروال گرفته شده است.

- ص ۲۸۱ معادل *Les Bijoux indiscrets* جواهرات پراکنده نیست، گوهرهای رازگوست.
- ص ۳۰۰ این نروال است که، به تقلید از پوتوتسکی، داستان‌های کوتاه خود را در گزارش سفرهای خویش درج می‌کند نه پوتوتسکی به تقلید از نروال.
- ص ۳۰۴ *Le Lord impromptu* عنوان یکی از آثار کازوت و ترجمه فارسی آن لرد مژتجل یا ارتجالی است.

### منابع

- ایروین، رابرت، تحلیلی از هزار و یک شب، ترجمه فریدون بدره‌ای، فرزاد روز، تهران ۱۳۸۳.
- بامداد، مهدی، شرح رجال ایران، زوار، تهران ۱۳۷۱.
- بدوی، عبدالرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکنند، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۵.
- تسوجی، عبداللطیف، «مقدمه» بر هزار و یک شب، آنتوان گالان، ترجمه عبداللطیف تسوجی، هرمس، تهران ۱۳۸۴.
- دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، شرکت سهامی کتابهای جیبی (وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر)، تهران ۱۳۸۱.
- ژید، آندره، بهانه‌ها و بهانه‌های تازه، ترجمه رضا سیدحسینی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۷.
- سرود نیلونکن، ترجمه اسماعیل سعادت، سروش، تهران ۱۳۷۴.
- کراسنولسکا، آنا، «ایران‌شناسی در لهستان»، ترجمه حسین معصومی همدانی، نشر دانش، سال ۹، شماره ۳، ۱۳۶۸، ص ۱۶-۲۵.
- مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، چاپ سوم، توس، تهران ۱۳۶۷.
- نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، از مغول تا قاجاریه، چاپ سوم، نشر هما، تهران ۱۳۷۰.
- نیک‌بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، نشر آرون، تهران ۱۳۷۹.
- Abd al-Halim, M. (1964), *Antoine Galland. Sa vie et son œuvre*, Nizet, Paris.
- Biographie d'Alphonse Robbe*, art. "Sabbagh", Paris 1829, p. 1196.
- Biographie Didot*, 1855, t.13, col. 15, F. Didot, Paris.
- CARRÀ Jean-Marie (1932), *Voyageurs et Ecrivains français en Egypte*, IFAO, Le Caire.
- Ecole Partique des Hautes Etudes. Section des sciences religieuses, Rapport* 1907-1908 (Paris 1908); 1909-1910 (Paris 1911).



- Gobineau, Arthur (de) (1983), *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Gallimard, Paris.
- (1987), “Nouvelles asiatiques”, in *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), t.3, pp. 303-573.
- Les Mille et une nuits*, Contes traduits par Joseph Charles Mardrus, Présentation de Marc Fumaroli, R. Laffont, Paris 2002.
- Mohl, J. (1861), “Notes de M. Et. Quatremère sur divers sujets orientaux”, *Journal Asiatique*, t.17, pp. 105-175.
- Montesquieu (1973), *Lettres Persanes*, éd. de J. Starobinski, Gallimard, Paris.
- Nerval, Gérard (de) (2002), *Les Illuminés*, éd. de Max Milner, Paris.
- Quatremère Étienne-Marc (1843), “Notice sur l’ouvrage persan qui a pour titre: Matla-Assaadeïn ou-Madjma-Albahreïn, etc.”, *Notices et Extraits des Manuscrits*, t. XIV, I<sup>er</sup> partie, pp. 1-514.
- Sagel, Edward (1980), *L’Orientalisme. L’Orient créé par l’Occident*; Préface de T. Todorov, traduit de L’américain par Catherine Malamoud, éd. du Seuil, Paris.
- Schwab, R. (1964), *L’Auteur des Mille et une nuits: Vie d’Antoine Galland*, Mercure de France, Paris.
- Voltaire, M.F.A. (1992), *Zadig*, Folio Classique, Paris.
- Zenker, J.T. (1846, 1861), *Bibliotheca orientalis. Manuel de Bibliographie orientale*, t. 1, t. 2, Leipzig.

